



## یادنامه نانسی هتچ دوپری افغانستان شناس برجسته امریکایی

بلقیس علوی

بنیاد اندیشه

نانسی هتچ دوپری بیش از پنجاه سال از زندگی اش را وقف افغانستان کرد. درباره فرهنگ و هنر و تاریخ این سرزمین پژوهش کرد، سفر کرد، خواند، نوشت، کتابخانه ایجاد کرد، اسناد و معلومات را جمع آوری کرد، فهرست کرد و همه را در پایان در مرکز بزرگ افغانستان شناسی جمع کرد.

بعدهت در کابل در طول نزدیک سه دهه رنج کشید، تلاش کرد، طرح کشید؛ به این ترتیب به آرزوی دیرینه خود و همسر فقیدش «لویی دوپری» جامه عمل پوشاند.

برای انسان‌هایی چون دوپری به نظرم بی معناست تا بنویسی تولد ۱۹۲۷ و مرگ ۲۰۱۷. روح بزرگی چون او بسا بسیار بیشتر از سن بیولوژیکی اش زیست. برای پرداختن به نانسی نیاز نیست به القاب و عناوین پرطمطراق توسل جست تا او را بزرگ‌تر از آنچه هست نشان داد، همانند آنچه در فضای رسانه‌ای، مطبوعاتی و روابط روزمره ما افغانستانی‌ها رایج شده است. برای معرفی او کافی است نگاه کوتاهی به زندگینامه و کارنامه اش بیندازیم. شخصیت او را لابه‌لای یک عمر تلاش بی وقفه اش در این سرزمین می‌توان

او تا لحظه مرگ به سرزمین منتخبش وفادار ماند. حوزه نفوذ نانسی محدود به دوره زندگی او نخواهد بود. آثار ملموس و غیر ملموسش چنان درخشان و جاری است که نمی‌توان از مرگ او و پیوستنش به دنیای نیستی یاد کرد. در ذره ذره سنگ بنای مرکز معلومات، در هر ردیف از قفسه کتابخانه بزرگ آن، در لابه‌لای اسناد، کتاب‌ها، کلکسیون عکس‌ها، آرشیوها می‌توان ردپای زنی را دید که برای ایجاد، برقراری، استقرار و توسعه این مرکز در پاکستان و

یافت. در این مجال من سعی می‌کنم مروری بیندازم بر کارنامه‌ او که تقریباً به‌تمامی با افغانستان پیوند خورده است. ذکر خاطرات ذکر شده از همکاران و دوستانش و همین‌طور خاطرات شخصی‌ام هم در پایان یا لابه‌لای این متن آمده است.

سرنوشت نانسی از دهه سوم زندگی‌اش تا لحظه مرگ جسمانی‌اش با این سرزمین گره خورد. نانسی در سال ۱۹۲۷ میلادی (۱۳۰۶ شمسی) در امریکا متولد شد. دوران کودکی را بنا به مشغولیت کاری پدرش در هند گذراند. بعدها در مکزیکو و کاستاریکو نیز سال‌هایی را سپری کرد. پس از اخذ ماستری‌اش در زمینه هنر چینی از دانشگاه کلمبیا، به‌عنوان مشاور در امور آموزش و توسعه در سریلانکا و پاکستان کار کرد؛ اما نقطه عطف زندگی او سفر به افغانستان در سال ۱۹۶۲ بود. او اول‌بار وارد این سرزمین شد بی‌آن‌که بداند تا همیشه پای‌بند آن خواهد ماند.

در این سال نانسی به‌عنوان همسر یک دیپلمات امریکایی به کابل آمد. در جریان اولین سفرش به بامیان همراه با هیئت دیپلماتیک اولین جرقه‌های نوشتن راهنمای سفر در ذهن او و میزبانان افغانستانی‌اش پدید آمد. قضیه از این‌قرار است که پس از بازگشت از بامیان، در مجلسی با عبدالوهاب طرزی رئیس اداره تازه تأسیس توریسم افغانستان آشنا می‌شود. طرزی با اشتیاق نظر نانسی را راجع به بامیان می‌پرسد. برخلاف انتظارش جواب نانسی این است: «این یک رسوایی است. بامیان یکی از زیباترین نقاط دنیاست و شما حتی یک کتاب راهنما درباره آن ندارید». به‌تبع آن طرزی از او می‌خواهد که خود این مهم را به انجام رساند. نانسی دوباره به بامیان برمی‌گردد و یک ماهی را به بازدید از همه مکان‌های تاریخی و غارهای آن می‌پردازد. سپس کتاب «راهنمای بامیان» را می‌نویسد. حادثه بزرگ و اساسی دیگر در زندگی نانسی آشنایی‌اش با لویی دوپری است.

داستان از همان سال ۱۹۶۲ آغاز می‌شود. دوستانش به او توصیه کردند که پیش‌نویس نوشته‌اش درباره بامیان را به لویی دوپری که در آن زمان باستان‌شناس برجسته‌ای بود نشان دهد و نظر او را جویا شود. نانسی خود نقل می‌کند که وقتی به دفتر لویی دوپری در کابل برای گرفتن نسخه دست‌نویسش و دانستن نظر لویی دوپری مراجعه می‌کند، تنها یک یادداشت کوتاه بر روی کاغذهایش می‌بیند: «نوشته‌ای به درد بخور، اما نه چندان اصیل».

نانسی با حالت مستأصل پاسخ می‌دهد که این کتاب راهنمای جهانگردان است نه رساله دانشگاهی. او خودش را جمع‌وجور می‌کند تا از دفتر لویی خارج شود که از پشت سر صدایی او را به خود می‌خواند: «برگرد!» نانسی برمی‌گردد. آن‌هم برای همیشه. این روایتی است که خود او در مصاحبه‌هایش با شوق تعریف می‌کند. چند سال بعد دو دل‌داده از همسران اولشان جدا می‌شوند و در هتلی در باغ بالا ازدواج عاشقانه‌شان را جشن می‌گیرند. تمام زندگی نانسی و فعالیت‌هایش تا لحظه مرگ را باید در پرتو این عشق تحلیل کرد.

در واقع ما با یک مثلث عاشقانه روبه‌رویم: نانسی، لویی و سرزمینی که مخرج مشترک عشق‌شان بود. زوج دوپری تا سال ۱۳۵۹ در افغانستان می‌مانند. یکی مشغول حفريات باستان‌شناسی برای یافتن آثار دوره ماقبل تاریخ است و یکی مشغول تحقیق و نوشتن درباره تاریخ افغانستان. رژیم کمونیستی این دو را وادار به خروج از کشور می‌کند. از آن پس فعالیت زوج

دوپری در پیشاور پاکستان آغاز می‌شود. لویی دوپری هم چنان به افغانستان برمی‌گردد و با مجاهدین همکاری می‌کند؛ اما نانسی در میان مهاجرین افغانستانی فعالیت می‌کند.

### آثار پژوهشی و نوشته‌ها

از نانسی دوپری چندین کتاب و ده‌ها مقاله علمی، رساله، گزارش و یادداشت درباره افغانستان به‌جا مانده است. این نوشته‌ها حول محور جامعه، تاریخ، ملت، فرهنگ و همین‌طور مسائل زنان است.

راهنمای سفر به افغانستان: این بخش اولین نوشته‌های منظم او را شکل می‌دهد که حاصل اقامت‌های متعدد او در مناطق مختلف کشور است: «دره بامیان» چاپ ۱۹۶۳، «راهنمای تاریخی کابل» (۱۹۶۵)، «هرات، راهنمای تصویری» (۱۹۶۶)، «سفر به بلخ» (۱۹۶۷) و کتاب «راهنمای موزیم ملی افغانستان» (۱۹۷۴). پس از این مجموعه‌ها که توسط اداره جهانگردی به نشر رسید نانسی در سال ۱۹۷۰ (۱۳۵۹ شمسی) کتاب «راهنمای تاریخی سفر به افغانستان» را نوشت. آنچه سبک و نوشتار او را در این کتاب‌ها متمایز کرده است، رویکرد علمی، آکادمیک و سبک دقیق و جذاب او است. برای این نویسنده، ارائه دید دقیقی از تاریخ هنر، فرهنگ و وضعیت اجتماعی و اقتصادی ساکنان این سرزمین در دوره‌های مختلف اهمیت بیشتری داشت تا ذکر اطلاعات کاربردی همچون موقعیت جغرافیایی ساحه‌های دیدنی کشور، مسیرهای ممکن و امکانات اقامتی و حمل‌ونقل. از این روست که به‌عنوان مثال فصل مهمی از کتاب «راهنمای تاریخی سفر به افغانستان» به بررسی تاریخی مکان‌های دیدنی افغانستان اختصاص یافته است.

نانسی دوپری در این اثر به‌صورت مفصل به شرح هنر این سرزمین از دوره ماقبل تاریخ تا دوره معاصر و تاریخچه و نحوه تحول بناها و شهرهای افغانستان در طول تاریخ پرداخته است. در ضمن این بررسی، نویسنده توجه ویژه‌ای به وضعیت اجتماعی - اقتصادی مردم در هر دوره و ارتباط آن با رشد یا عدم رشد هنر و معماری نشان می‌دهد. علاوه بر این، کتاب‌های راهنمای سفر نانسی دوپری حاوی اطلاعات جذاب و مهمی درباره سنت‌ها، آداب و رسوم، پوشش، فولکلور و نحوه زیست مردم است. همه این کتاب‌ها بعدها توسط مرکز معلومات افغانستان به زبان‌های فارسی و پشتو ترجمه و به نشر رسیده است.

مقالات و رسالات نانسی دوپری را می‌توان به چند دسته بر اساس موضوع آن تقسیم کرد. دسته اول پژوهش‌ها و نوشته‌های او درباره هنر و میراث باستانی و فرهنگی افغانستان است که به‌صورت مقالات، رساله یا گزارش به چاپ رسیده است. نانسی اهمیت خاصی به موزیم ملی کابل قائل بود و تلاش زیادی در راه حفظ آثار، غنا بخشیدن به آن و معرفی تفصیلی و تاریخی آثار موزیم کرد. کتاب مفصل او در این باره (راهنمای تاریخی موزیم کابل) نمونه‌ای از تلاش اوست. بنا به گواهی دوستان و همکارانش در موزیم، او بخش‌های مختلف این بنا و آثار آن را همچون کف دست خود می‌شناخت. دسته دیگر از آثار نانسی دوپری را می‌توان در باب موضوعات مرتبط با هویت، ملت و ناسیونالیسم تقسیم کرد. در این موضوع می‌توان به کتاب «مبنای فرهنگی ناسیونالیسم افغانی» که به‌صورت مشترک با ایوان آندرسن نوشته و در سال ۱۹۹۰ به چاپ رساند اشاره کرد. مقالات دیگری چون «میراث فرهنگی و هویت ملی در افغانستان» نشر سال ۲۰۰۲ و یا مقاله «نقش معماری و هنر در خلق آگاهی ملی: دهه ۱۹۷۰ میلادی در



Jalil Rezayee (epa)

در واقع ما با یک مثلث عاشقانه روبه‌رویم: نانسی، لویی و سرزمینی که مخرج مشترک عشق‌شان بود. زوج دوپری تا سال ۱۳۵۹ در افغانستان می‌مانند. یکی مشغول حفريات باستان‌شناسی برای یافتن آثار دوره‌ی ماقبل تاریخ است و یکی مشغول تحقیق و نوشتن درباره‌ی تاریخ افغانستان.

### مستندسازی و حفظ میراث فرهنگی افغانستان

از نانسی دوپری با عنوان حافظ میراث فرهنگی افغانستان یاد شده است. وی در طول سال‌های جنگ علیه شوروی و سپس دوره‌ی تسلط طالبان تلاش زیادی برای حفظ موزیم کابل و آثار آن نشان داد. در سال ۱۹۹۴ مجمع حفظ میراث فرهنگی افغانستان (SPACH) را در اسلام‌آباد با هدف سازمان بخشیدن به تلاش‌های بین‌المللی برای حفظ موزیم ملی افغانستان در دوره‌ی جنگ‌های داخلی تشکیل داد. از ۱۹۹۲ به بعد چند باری به کابل سفر کرد تا بتواند کمکی به این موزیم نماید. عمرخان مسعودی رئیس سابق موزیم ملی می‌گوید که نانسی دوپری در زمان طالبان و شروع ویرانگری آثار باستانی، برای استقرار ۳۲ درب فلزی در گالری‌های موزیم کمک بسیاری کرد تا آثار باقیمانده را حفظ کند.

اما ملموس‌ترین یادگار نانسی، ساختمان سنگی واقع در دانشگاه کابل است که با نام مرکز معلومات افغانستان (ACKU) شناخته می‌شود. ایده‌ی ایجاد چنین مرکزی به دوره‌ی اقامت زوج دوپری در پاکستان برمی‌گردد در سال‌های جنگ مجاهدین علیه شوروی. قصه از این قرار است که پس از کودتای کمونیستی ۱۳۵۸، این زوج امریکایی مجبور به ترک افغانستان می‌شوند؛ اما این عزیزت ناخواسته به هیچ‌عنوان نقطه‌ی پایان فعالیت آن‌ها برای افغانستان نیست؛ بلکه آغازگر مرحله‌ی جدیدی از طرح بلندشان است: مستندسازی تاریخ افغانستان.

از همان سال‌ها زوج دوپری به دنبال گردآوری هر نوع سند و منبع مربوط به افغانستان برآمدند. روزنامه‌های چاپ مهاجران افغانستانی در پاکستان، روزنامه‌های جهادی، گزارش‌های سازمان‌های بشردوستانه و سازمان‌های غیر دولتی همه و همه جزء منابعی بودند که این دو در پی حفظ و

افغانستان». ایده‌ی اصلی نانسی در این مقالات تأکید بر نقش محوری تاریخ و میراث فرهنگی در شکل‌دهی به یک هویت ملی و همبستگی اجتماعی است. از این‌رو است که پرداختن به تاریخ، تأمل در آن و زنده نگه‌داشتن آن از طریق حفظ میراث فرهنگی اهمیت چندانی می‌یابد به‌ویژه در افغانستان پس از منازعه. توجه ویژه نانسی به موزیم کابل را می‌توان با این نگاه بهتر دریافت. در دیدگاه او موزیم بهترین فرصت روبه‌رو شدن افراد با تاریخ و تأمل در آن است، از این طریق محمل مناسبی برای تحکیم بخشیدن به هویت‌های فرهنگی.

دسته‌ی دیگری از مقالات و پژوهش‌های نانسی دوپری در باب مسائل زنان افغان است. بخش اعظم این نوشته‌ها در سال‌های جنگ و دوره‌ی تسلط طالبان نوشته شده است. عناوین بخشی از این نوشته‌ها به این شرح است: «نقش و موقعیت زنان مهاجر افغان در پاکستان»، «جامعه، زن و توسعه در افغانستان» (نشر شده در سال ۱۹۹۲)، «پشت‌نقاب در افغانستان» (۱۹۷۸)، زنان و نمادها: گرایش‌ها و واکنش‌ها (۱۹۹۰)، نهاد خانواده در طول بحران افغانستان (۲۰۰۴)، زنان افغان در زمان طالبان (۱۹۹۸) و «بلاغت انقلابی وزن افغان: زنان و رهایی قبل از انقلاب ثور ۱۳۵۸».

پژوهش درباره‌ی جنبه‌های مختلف فرهنگ‌عامه افغانستانی‌ها و نقش فرهنگ شفاهی در زندگی روزمره مردم یکی از موضوع‌های مورد علاقه نانسی و همسرش لویی دوپری است. در این حوزه نانسی توجه ویژه به آیین و آداب معاشرت، ادبیات فولکلوریک، نمادپردازی پرندگان به‌ویژه هدهد در فولکلور افغان‌ها داشته است. ادبیات معاصر افغانستان نیز مورد توجه نانسی دوپری بوده است. مقاله علمی او با عنوان رئالیسم اجتماعی در ادبیات افغانستان» (۱۹۹۲) از آثار ارزشمند او به شمار می‌رود.



مرکز معلومات افغانستان در دانشگاه کابل (ACKU)

مقالات به زبان‌های فارسی، پشتو، انگلیسی، فرانسوی و دیگر زبان‌های اروپایی در این مرکز یافت می‌شود.

علاوه بر این، این مرکز برای رشد پژوهش علمی در کشور و در میان محصلان و محققان جوان برنامه‌های مختلف از قبیل سمینار، کارگاه‌های آموزشی روش تحقیق و مطالعه، برگزاری نشست‌ها و نمایشگاه‌ها تلاش می‌کند.

یکی دیگر از بخش‌های مرکز معلومات افغانستان، بخش کتابخانه «سیار توانا» است که با هدف بهبود و تقویت سوادآموزی در کشور ایجاد شده است. نوشتن و نشر کتاب به زبان ساده برای مخاطبین کم‌سواد همچون سربازان یا شاگردان ولایت‌های دوردست جزء فعالیت‌های اصلی این بخش است. تجهیز کتابخانه‌های مکاتب یکی دیگر از اهداف این بخش است از طریق پخش کتاب‌های تألیف و نشر شده توسط خود مرکز معلومات و یا خرید کردن و تهیه منابع و کتاب‌های آسان دیگر از ناشران دیگر کشور صورت می‌گیرد. مرکز معلومات افغانستان برای توسعه کتاب‌خوانی در کشور تا کنون ۲۲۷ کتابخانه سیار در ۳۳ ولایت ایجاد کرده است.

آشنایی من با نانسی به اواخر سال ۱۳۹۳ برمی‌گردد، زمانی که در سالن تحقیق این مرکز مشغول نگارش رساله پژوهشی‌ام بودم. از وقتی پی به حضور همیشگی و منظم نانسی در دفتر کارش در گوشه راهرو مرکز افتادم بسیار وقت‌ها در وقفه بین کارم از جلو دفترش می‌گذشتم تا به حس کنج‌کاو‌ی‌ام جواب بدهم. حضور زنی در این سن و سال با آن جسم ضعیف و نحیف بر سرکار برای من مایه تعجب بود. او اغلب در دفترش بود؛ اما هرگاه‌ی که مهمانی برای بازدید مرکز می‌آمد او همراهی‌شان می‌کرد.

اولین گفتگوی ما برمی‌گردد به بهار ۱۳۹۳ زمانی که من به پیشنهاد مدیر

نگهداری‌اش بودند. مرگ به لویی دوپری امان تحقق رؤیایش را نداد. وی در سال ۱۹۸۹ از دنیا رفت. از آن پس این نانسی دوپری بود که آرمان مشترکشان را دنبال کرد.

ابتدا این منابع در مرکزی با عنوان مرکز منابع و معلومات افغانستان در زیر مجموعه مؤسسه اکبر کار خود را از سال ۱۹۸۹ آغاز کرد. علاوه بر ثبت و نگهداری منابع مربوط به افغانستان، ایجاد کتابخانه سیار در میان کمپ‌های مهاجرین افغانستانی نیز یکی از بخش‌های اصلی این مرکز بود. در سال ۱۳۸۳ این مرکز از پیشاور به کابل منتقل گردید همراه با ۳۵ هزار سند و منبع. از آن پس با نام مرکز معلومات افغانستان در دانشگاه کابل (ACKU) فعالیت می‌کند و با در دست داشتن ۱۵۰ هزار سند در مورد افغانستان بزرگ‌ترین مرکز افغانستان‌شناسی به حساب می‌آید.

هدف ایجاد چنین مرکزی مشارکت در ملت‌سازی از طریق نشر دانش و معلومات، فراهم نمودن امکانات پژوهش و مطالعه درباره تاریخ، فرهنگ، اجتماع افغانستان و در نهایت ترویج فرهنگ کتاب‌خوانی است. منابع موجود در این مرکز شامل این موارد می‌شود: کتاب، رساله‌های دانشگاهی، مقالات علمی، مجلات، گزارش‌های سازمان‌های دولتی، غیردولتی، بین‌المللی و داخلی، آرشیو روزنامه‌ها و مجلات قدیم و جدید، کلکسیون عکس‌های افغانستان از قرن نوزده میلادی تا کنون، کلکسیون نقشه‌های قدیمی، مواد کمیاب شنیداری و دیداری درباره فرهنگ و فولکلور افغانستان. مرکز معلومات افغانستان تنها منبع داده‌ای در افغانستان است که به صورت دیجیتال منابعش را در دسترس علاقه‌مندان و پژوهشگران قرار می‌دهد. در حال حاضر ۵۰۰۰۰ سند شامل کتاب، مجله، روزنامه به صورت دیجیتال در آمده و از طریق وبسایت مرکز در دسترس عموم قرار دارد. کتاب‌ها و



تمرکزش بر روی مجموعه عکس‌های قدیم افغانستان بود، عکس‌هایی که لویی دوپری گردآوری کرده بود. آخرین کار نانسی که ناتمام ماند و حتی در زمان بستری شدنش در شفاخانه کابل سعی داشت آن را دنبال کند، تنظیم کردن، تاریخ‌گذاری و شرح این عکس‌ها بود. یادم هست روزی سرگرم کارم بودم که سراغم آمد و عکسی قدیمی‌ای را به من نشان داد و انتظار داشت که من با توجه به کار روی سفرنامه‌های قرن نوزده و اوایل قرن بیستم، بتوانم چهره‌های حاضر در عکس موردنظر را شناسایی کنم.

از ویژگی‌های برجسته شخصیتی نانسی، استقلال، سخت‌کوشی و جدیت بی‌نظیرش بود. انتظار او از خودش و زندگی بالا بود. می‌خواست تا لحظه‌ای که جان در تن دارد کاری انجام دهد و مؤثر باشد. حسینا رئیس هیئت بود مرکز معلومات و یکی از دوستان نزدیک نانسی در مراسم بزرگداشتش خاطره‌ای از او نقل کرد که به خوبی بیانگر روحیه پشتمکار این زن آن‌هم در سن نود سالگی است. دو روز قبل از درگذشتش نانسی را روی تخت شفاخانه در حالت بسیار گرفته و غمگین می‌بیند که به گوشه‌ای متفکرانه خیره شده است. حسینا علت را جویا می‌شود. نانسی با حسرت پاسخ می‌دهد: من دیگر مفید نیستم. او تا چند روز قبل از فوتش آرزوی این را داشت که دوباره فرصتی پیدا کند تا کلکسیون عکس‌های لویی دوپری از افغانستان را فهرست‌نویسی کند. او می‌خواست از ورای این عکس‌ها زیبایی‌های افغانستان دیروز را به جوانان نشان دهد.

به‌کارگیری نیروهای داخلی در مرکز معلومات افغانستان یکی دیگر از نگرانی‌های نانسی دوپری بنیان‌گذار آن بود. او چندان روی خوشی به استخدام خارجی‌ها در این مرکز نشان نمی‌داد. لیزا شوستر که مدتی به‌عنوان مسئول بخش تحقیق در این نهاد کار کرد تعریف می‌کند که نانسی صریحاً با استخدام او در این سمت مخالف بوده است و با بیان صریح لهجه‌اش به او تأکید کرده است که به‌محض یافتن یک افغانستانی توانمند باید از این سمت استعفا دهد.

نانسی دوپری برای تأسیس، برقراری و رشد مرکز معلومات سه دهه از زندگی‌اش را وقف کرد. آرزوی دیرینه او و لویی دوپری ایجاد فرصتی ایدئال برای پژوهشگران و دانشجویان افغان بود. این مرکز وجود دارد؛ اما امید است هزاران مجله، مقاله، کتاب، روزنامه، رساله و گزارش موجود در این مرکز به‌طور منظم ورق بخورند و خواننده شوند و مورد خوانش و نقد قرار گیرند.

تحقیق مرکز، برای دانشجویان درباره سفرنامه‌های اروپائیان به افغانستان که موضوع تحقیق بود سخنرانی کردم. وسط جلسه نانسی وارد شد. تقریباً تا آخر سخنرانی در سالن ماند. تعجب کردم چون می‌دانستم فارسی خوب نمی‌داند. بعد از پایان مراسم مرا به دفترش خواند. تا وارد شدم از جایش بلند شد. گفت که هیجان‌زده است از اینکه متوجه شده است یک محقق افغانستانی به موضوع این چنینی یعنی سفرنامه‌های افغانستان علاقه‌مند است. می‌گفت تا به حال از افغان‌ستانی‌ها کمتر درباره این کتاب‌ها چیزی شنیده است. نانسی کنجکاو بود که دلیل انتخاب این موضوع برای رساله دکترایم را بدانند. من از خودم گفتم و نحوه آشنایی‌ام با نویسندگان و سفرنامه‌نویسان اروپایی قرن نوزده و بیست.

نانسی سپس از خودش گفت و این‌که اکثر این آثار را خوانده و همیشه از دیدن نگاه‌های کلیشه‌ای به افغانستانی‌ها در این سفرنامه‌ها آشفته می‌شده است. می‌گفت: من خودم سفر کردم، سال‌ها گشتم و چرخیدم، با مردمان گوناگونی برخورد کرده‌ام، من افغانستان را زیبا، جذاب و مردمانش را بی‌نهایت مهمان‌نواز، خوش‌رو، شاد و سرزنده یافتم. در صحبت آن روز، نانسی پیشنهاد داد که وقتی رساله‌ام را تمام کردم نسخه‌ای از آن را در اختیار مرکز قرار دهم. تشویق کرد که ترجمه انگلیسی آن را نیز آماده کنم تا در دسترس مخاطبان بیشتری قرار گیرد.

تصویری که از نانسی در ذهنم حک شده مبارزه‌بی‌نظیر و سرسختانه‌اش با پیری و مرگ بود. در این چند ماهی که در مرکز کار می‌کنم، می‌دیدم که او جزء اولین کارمندان بود که به دفتر می‌آمد. مدتی من سعی می‌کردم صبح‌ها زودتر از وقت سرکار بروم. با خودم چند روزی شرط بسته بودم که زودتر از نانسی به دفتر می‌روم؛ اما نه. او همیشه اول بود. این دو سال آخر



دو روز قبل از درگذشتش نانسی را روی تخت شفاخانه در حالت بسیار گرفته و غمگین می‌بیند که به گوشه‌ای متفکرانه خیره شده است. حسینا علت را جویا می‌شود. نانسی با حسرت پاسخ می‌دهد: من دیگر مفید نیستم. او تا چند روز قبل از فوتش آرزوی این را داشت که دوباره فرصتی پیدا کند تا کلکسیون عکس‌های لویی دوپری از افغانستان را فهرست‌نویسی کند. او می‌خواست از ورای این عکس‌ها زیبایی‌های افغانستان دیروز را به جوانان نشان دهد.